

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه فرمایش امام(ره)

فرمایش امام(رض) را نسبت به آیه شریفه «يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» ملاحظه فرمودید. اجمالش این بود که در این آیه شریفه خداوند متعال در مقام تشریع نیست بلکه در مقام حکایت است، در مقام بیان اوصاف پیامبر است که پیامبر خبائث را تحریم می کند. و فرمودند این عنوان خبائث یک عنوان مشیر است، یعنی چون قبلاً پیامبر(ص) خمر و مینة و دم را حرام کرده اند، حالا در مقام حکایت، آن هم با صیغه عام الْخَبَائِثُ از آنچه که پیامبر قبلاً حرام فرموده حکایت می کند، عنوان خبائث یک عنوان مشیر است یعنی خودش در حکم موضوعیت ندارد. از آیه استفاده نمی کنیم که خبیث به عنوان آنّه خبیث حرام است و نمی توانیم هر چیزی که عرفاً یا شرعاً عنوان خبیث را دارد عنوان حرمت را برای آن مطرح کنیم. لذا ایشان می فرمایند در هیچ موردی نمی توانیم به آیه «يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» برای حرمت چیزی استدلال کنیم.

مناقشه در فرمایش امام(ره)

نسبت به این فرمایش امام(ره) در اینجا با اینکه از نظر دقت، دقت بسیاری مهمی را فرموده اند به نظر می رسد که بشود یک مناقشه ای را بیان کرد. و آن این است که درست است که این آیه شریفه در مقام حکایت است و بین اینکه خداوند بفرماید «حرمت عليهم الخبائث» یا «يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» فرق وجود دارد، اما حکایت می کند از اینکه آن چیزهایی که پیامبر حرام کرده به عنوان آنّه خبیث حرام شده است. اگر می گفتیم این کلمه خبائث فقط یک عنوان مشیر محض است، عنوان مشیر یعنی عنوانی که هیچ نحوه دخالتی در حکم ندارد. مثلاً گاهی گفته می شود این مردی را که لباس سیاه پوشیده بگویند باید، در اینجا پوشیدن لباس سیاه یک عنوان مشیر است، یعنی خودش هیچ دخالتی در این حکم مولی ندارد، اینطور نیست که بگوئیم چون لباس مشکی پوشیده سبب شده برای حکم مولا، عنوان مشیر یک چیزی است که هیچ تاثیری در خود حکم ندارد و می توانست بجای اینکه بگویند لباس سیاه پوشیده بگویند این مردی که آنجا نشسته یا مردی که کتاب دستش است، هر چیزی می تواند عنوان مشیر واقع شود. آیا در آیه «يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» واقعا خبیث بودن همینطور است، یعنی خداوند تبارک و تعالی بوسیله عنوان خبیث اشاره می کند به آن مینة و دم و بول و ... یا اینکه نه، باز با این تعبیر می خواهد بفرماید ملاک تحریم آنها این است که همه آنها از مصادیق خبائث است. بنابر این به نظر می رسد در این که این عنوان، تأثیر در حکم دارد تردیدی نیست.

اگر یک عنوانی تأثیر در حکم داشت دیگر نمی تواند عنوان مشیر داشته باشد. یک وقت خداوند می فرماید «و یحرم علیهم المحرمات»، محرمات عنوان مشیر می شود. اما شبیه آنچه که در آن آیه شریفه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رجس» که خود خمر مصداق رجس است و خود میسر مصداق برای رجس است مانعی ندارد. اینجا هم که پیامبر مینة و دم را

حرام کرده بعنوان این که مصداق برای خبیث باشد و اصلاً ربما یحتمل او یقال که این خبیث هم به همان معنای رجس است، رجس به معنای پلیدی است و خبیث هم به همان معنا است. نتیجه بحث این می شود که عنوان مشیر هیچ تاثیری در حکم ندارد.

ما یقین داریم در این آیه شریفه عنوان خبیث عنوانی است که در حکم شارع تاثیر داشته، یعنی خمر و میده را که شارع حرام کرده به عنوان **أَنَّهُ خَبِيثٌ** حرام کرده است و لذا در اینجا هم می فرماید **يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ**. پس ما می توانیم از آیه استفاده کنیم که **الْخَبِيثُ بَمَا هُوَ خَبِيثٌ** موضوع برای حکم حرمت است. ولو اینکه عرض کردیم که این قسمت فرمایش امام(رض) که آیه در مقام تشریع نیست درست است. اما حالا که در مقام تشریع نیست آیا نمی توانیم بگوییم در مقام حکایت از حرمت مطلق الخبیث است؟ می توانیم ادعا کنیم که هر چیزی که عنوان خبیث را دارد حرام شده است. نتیجه ای که می گیریم این است که فقیه می تواند به این آیه شریفه بر مدعا استدلال کند، مدعا این است که در شریعت، شارع «**خبیث بَمَا هُوَ خَبِيثٌ**» را ملاک برای تحریم قرار داده است.

نتیجه بررسی ادله شرب ابوال طاهره

آیا ما برای حرمت شرب ابوال طاهره می توانیم به این آیه شریفه استدلال کنیم یا نه؟ اگر ما از آیه، فرمایش امام را نتیجه گرفتیم که اصلاً آیه در مقام تشریع نیست، نتیجه این می شود که از آیه، حرمت شرب ابوال طاهره را نمی شود استفاده کرد. و اگر بر طبق نظر مشهور که می گویند آیه ولو حکایت هم باشد اما حکایت از یک تشریع عام است، حکایت از این است که خبیث بَمَا هُوَ خَبِيثٌ موضوع برای تحریم است، اگر از آیه چنین معنایی استفاده شد یا گفتیم خبیث آن نیست که نفس انسان از آن نفرت داشته باشد، ممکن است از شرب بول طاهر، نفس تنفر داشته باشد اما معنای خبیث این است که – گفتیم از نظر عرف و لغت هم مساعد است – «هر چیزی که در آن مفسده و قبح ذاتی باشد»، نهایت مطلب این است که شک می کنیم که آیا بول طاهر مصداق برای خبیث است، یعنی ما تردیدی نداریم که بول نجس مصداق برای خبیث است اما آیا علاوه بر بول نجس بول طاهر هم مصداق خبیث است، همین مقدار که در آن شک کنیم در آن سبب می شود که نتوانیم به آیه شریفه بر مدعی «شرب ابوال طاهره» استدلال کنیم.

معامله روی ابوال طاهره

تا اینجا بحث ما یک بحث استطرادی شد که آیا شرب ابوال طاهره حلال است یا حرام؟ بر حسب روایاتی که بیان کردیم به این نتیجه رسیدیم که برای تداوی جایز است، غیر تداوی بر خلاف احتیاط است. نتوانستیم بگویید حتماً جایز نیست، بلکه بر خلاف احتیاط است. اما بحث در اینجا این است که ما دنبال این هستیم که آیا معامله روی ابوال طاهره جایز است یا نه؟

فرمایش مرحوم شیخ انصاری(ره)

عرض کردیم که صاحب جواهر و مرحوم شیخ انصاری آمده اند و بحث را مبتنی کرده اند بر جواز شرب و عدم جواز شرب، همه فرموده اند که اگر قائل شدیم به اینکه جواز شرب دارد معامله و تکسب روی اینها بلا اشکال جایز است، اما اگر قائل شدیم به اینکه جواز شرب ندارد شیخ انصاری فرمود در این صورت در اینکه آیا بیعش جایز است یا نیست دو وجه است، هم دلیل بر جواز البیع داریم و هم دلیل بر عدم جواز بیع. در بحث امروز همین بیان شیخ را بررسی می کنیم. شیخ فرموده اگر گفتیم که

شرب جایز نیست، تکسب هم جایز نیست، دلیل این است که وقتی شرب جایز نیست بول منفعت محله مقصوده ندارد و اگر هم منفعتی داشته باشد بر فرض اضطرار، بالاخره اگر کسی در جایی داشت می‌مرد خواست مقداری از این را شرب کند شیخ می‌فرماید منفعت نادره مسوِّغ بیع نیست.

اشکال بر مرحوم شیخ(ره)

بعد در اینجا یک اشکالی را مطرح کرده اند، مستشکل می‌گوید که اگر شرب ابوال برای تدایي باشد چه اشکالی دارد؟ چطور در باب ادویه، دارو در فرض عادی خوردنش حرام و مضر است، اما چون این دارو بر فرض مرض مورد نیاز انسان است معامله روی ادویه را همه جایز می‌دانند، بگوییم که معامله روی ابوال طاهره هم برای تدایي جایز است.

جواب مرحوم شیخ(ره)

مرحوم شیخ می‌فرمایند که اگر بخواهیم این حرف را بزنیم لازمه اش این است که تمام اموری که معامله اش باطل است را به ادویه قیاس کنیم، بگوییم همان طوری که در ادویه معامله روی آن بخاطر منفعت نادره اش جایز است، هر چیز محرّمی در فرض اضطرار منفعتی دارد، پس هر چیزی که محرّم است و در فرض اضطرار یک منفعت نادره دارد، آن مسوِّغ برای بیع باشد.

و مرحوم شیخ ادعای اصلیش این است که در باب معاملات باید ببینیم که آیا آن شیء در حال اختیار یک منفعت محله ای دارد یا ندارد، و الا اگر در فرض اضطرار یک منفعتی داشت، وجود منفعت در حال اضطرار موجب جواز بیع نمی‌شود. خلاصه فرمایش مرحوم شیخ این است که شیخ در اینجا روی این مبنا که اگر گفتیم شرب ابوال طاهره جایز نیست دو نظریه بیان می‌کند، هم وجه جواز و هم وجه عدم جواز و در نهایت قائل به عدم جواز می‌شود. مرحوم شیخ می‌فرماید که اگر فرض کنیم که این ابوال طاهره در فرض اضطرار برای شخص منفعت دارد این منفعت در فرض اضطرار مسوِّغ جواز بیع نمی‌شود، بلکه می‌گوییم شربش حرام است و اگر اضطرار پیدا کرد در فرض اضطرار هیچ حرامی نیست، اما این سبب نمی‌شود که ما بگوییم در اینجا بیعش صحیح است. و می‌فرمایند بین ما نحن فیه و ادویه نباید قیاس کرد، بین ما نحن فیه و طین نباید قیاس کرد. شیخ می‌فرماید اکل طین منفعت نادره آن است. طین در حال اختیار یک منافع اعم و اهم دارد. در حال اختیار می‌شود این منافع اهم را استفاده کرد و به آن اعتبار بگوییم بیع این مانعی ندارد.

نظر مرحوم شیخ در مورد روایت نبوی

مرحوم شیخ باز هم در میان فرمایش خود می‌فرمایند که معنای این روایت نبوی که می‌فرماید «ان الله اذا حرّم شيء حرّم ثمنه» این است که اولاً: ان الله اذا حرّم شيء اختیاراً، یعنی اگر شیئی در حال اختیار حرام شد، در حال اختیار اگر کسی معامله ای روی این شیء انجام داد معامله اش باطل و حرام است. ثانیاً: این حرّم شيء، یعنی حرم یا به لحاظ جمیع منافع یا به لحاظ منافع غالبه آن شیء، اگر شیئی به لحاظ جمیع منافع یا به لحاظ منافع غالبه حرام شد در اینجا معامله آن حرام و باطل می‌شود این بیان را هم مرحوم شیخ در اینجا دارند.

بیان چند نکته

چند نکته در اینجا باید مد نظر قرار بگیرد. **نکته اول** این است که اگر ما گفتیم این جواز شرب ندارد، شرب اصلاً مگر منفعت غالبه بول است؟ شرب هم یک منفعت نادره است، اصلاً شرب از منافع بول نیست. نمی‌توانیم بگوییم که شرب عنوان منفعت را دارد بلکه عرب در زمان قدیم در بیابان و قله‌الماء به عنوان شرب ممکن بود از این بول استفاده کند. شرب واقعاً عنوان منفعت بول را ندارد و از منافع بول محسوب نمی‌شود.

البته این نکته در ذهن من آمد که در زمان خود ما در بعضی از کشورها فاضلاب را می‌گیرند و تصفیه می‌کنند و مواد میکروبی و زائد را کنار می‌گذارند، و مجدداً در همان لوله اصلی مردم قرار می‌دهند که سوال هم شده که در بعضی از کشورها همین طور است، مخصوصاً در کشورهایی که آب کم است، در ساختمان‌های 50 طبقه آب وارد مجموعه‌ای می‌شود، تصفیه می‌شود و آن آب دو مرتبه در داخل لوله‌ها می‌رود که یا بعنوان شرب استفاده می‌شود یا بعنوان دیگر. اینطور نیست که در زمان ما اصلاً موضوع ندارد. الان در بعضی از کشورها این مسئله مطرح است و سوال هم شده که جایز است یا نه؟

ملاک در بطلان یا صحت معامله در فرض منفعت بول

ما عرضمان این است که شرب، عنوان منفعت بول را که ندارد، حالا اگر فرض کنیم عنوان منفعت را دارد ملاک در باب بطلان و صحت معامله چیست؟ اگر ما گفتیم که ملاک این است که باید مالیت داشته باشد. اینکه ما بگوییم معامله روی بول باطل است می‌گوییم بول لیس بمل، و اینکه این را به دیگری می‌دهید و در مقابل مال می‌گیرید، این می‌شود از مصادیق اکل مال به باطل، همان تعبیری که مرحوم ایروانی داشته است و ما پذیرفتیم.

ما باید در این معاملات هر جا دیدیم عنوان اکل مال به باطل پیدا کرد بگوییم معامله باطل است، اگر گفتیم که این شیء مال نیست وقتی مالیت عرفی ندارد معامله روی آن هم درست نیست. اما اگر شیئی منافع دارد، منفعت نادره دارد و منفعت کثیره دارد، منافع کثیره اش عنوان مالیت را دارد اما منفعت نادره اش عنوان مالیت را ندارد معامله روی آن درست است،

اگر روی مبنای منافع کثیره اش که عنوان مالیت دارد معامله‌ای شد این هیچ اشکالی ندارد. مقوم و ملاک در باب معامله مالیت است. اگر فرض کنید در جایی یک شیئی منفعت نادره دارد و این منفعت نادره اش مقوم برای مالیت نباشد منفعت محله غالبه دارد و آن منفعت محله غالبه مقوم برای مالیت است، اما شخص بیاید و آن منفعت نادره را هم غصب کند باز هم اشکالی ندارد، باید شیء فی نفسه مالیت داشته باشد.

اگر کسی چیزی را به عنوان منفعت نادره اش که مالیت ندارد بفروشد اما یک منفعت محله‌ای دارد که آن مالیت ندارد اما به قصد منفعت نادره می‌فروشد چون می‌گوییم ملاک مالیت است اینجا باید معامله درست باشد. نکته‌ای که وجود دارد و شاید روی همین نکته است که کثیری از بزرگان گفته‌اند که چرا بحث را دائر مدار جواز شرب و عدم جواز شرب قرار دهیم این است که الآن وقتی می‌خواهد این بول را معامله کند باید مالیت داشته باشد. حالا اگر مالیت آن روی منفعت نادره آن باشد – اگر یادتان باشد قبلاً وقتی روایت تحف العقول را مورد بحث قرار دادیم گفتیم از روایت تحف العقول استفاده می‌شود که فروختن یک شیء که «فیه جهة من جهات الصلاح» ولو آن جهت جهت نادره هم باشد اشکالی ندارد، بنابر این ملاک این است باید مالیت داشته باشد ولو منفعت آن منفعت نادره باشد – اگر کسی بول را بگیرد برای اینکه پای درخت بریزد، به لحاظ همین منفعت نادره اگر مالیت داشته باشد مشکلی ایجاد نمی‌کند.

نکته دوم

نکته دوم این است که به مرحوم شیخ انصاری در این عباراتی که دارند یک اشکال واضحی وارد است و آن این است که شیخ راجع به مسئله بیع بول فرموده و بعد خود را با اشکال ادویه مواجه دانسته و در این مقام است که اشکال ادویه را جواب دهد، اشکال این است که قبلاً در مکاسب محرمة که معنا می کردیم نظر شریف شیخ این شد که مکاسبی عنوان مکاسب محرمة را دارد که به قصد اثر محرم بفروشد، درحالی که در باب ادویه قصد اثر محرم نیست، کسی که دارو می فروشد و کسی که می خرد به قصد اثر حرام نیست و اشکال این است که شیخ چرا نسبت به مسئله ادویه برای حل این اشکال در حیث و بیس قرار گرفته اند.

آنهایی که در بحث مکاسب محرمة این قید را معتبر نمی دانند مثل مرحوم نائینی و جمع دیگر که قید ترتب اثر محرم را معتبر نمی دانند، آنها باید بیابند و فرق بین بیع البول و بیع الدوا را ذکر کنند. چرا می گوئیم؟ برای اینکه فروختن هر دو در حال اختیار منفعتی ندارد و حرام است، فروختن هر دو در حال اضطرار هر دو در منفعت مشترکند و حلال است. چرا فرق می گذارید؟ چرا شما مشهور می آید می گوئید بیع البول حرام و باطل، اما بیع ادویه جایز است و اشکالی ندارد. باید فرق بین اینها را شما بیان کنید. اینجا روی این مبنا که در مکاسب محرمة قصد اثر محرم معتبر نیست، فارق بین این دو چیست، فارقی را مرحوم ایروانی بیان کرده که حتماً ببینید، نمی گوئیم درست ولی نکته خوبی است.

و صل الله علی سیدنا محمد وآله اجمعین.